

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۵ دسمبر ۲۰۱۹

مبارزات مردم لبنان، ریشه‌های آن و نقش بیگانگان

بحران کنونی لبنان شباهت‌هایی با بحران عراق دارد و همزمانی این دو بحران و حمایت ارتجاع جهانی از مبارزات مردم لبنان و عراق اقتضاء می‌کند که با دقت بیشتری این رویدادها را زیر نظر گرفت و سیر تکاملی تحولات را از مد نظر فروگذار نکرد. روشن است که هر چه در پشت پرده می‌گذرد بر زمینه یک محمل اجتماعی که چه در عراق و چه در لبنان وجود دارند، جاری است. این واقعیت آن است که توده‌های مردم از وضعیت موجود سیاسی و اقتصادی راضی نیستند و دست به اعتراض زده‌اند. چرا؟

نزدیک به سه دهه است که با اعمال سیاست‌های شدید نولیبرالی از طرف بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، شیرۀ جان ملت کشیده و جامعه به‌پرترتگاه سقوط، سوق داده شده است. سیاست‌های نولیبرالی که بر اخذ وام از بانک‌ها و نهادهای بین‌المللی امپریالیستی مبتنی بود و دولت نیز با حمایت بی‌چون و چرا از بخش بانکداری و مستغلات خصوصی مجری اوامر بانک جهانی بود و هست یکی از علل این وضعیت ناهنجار است. دلایل دیگر از جمله چنین‌اند: تولیدات صنعتی به ویژه در بخش کشاورزی به‌رشدگی کشیده شده و لبنان بر اساس سیاست مصرف و اخذ پول از خارج و بدون هیچ‌گونه تولیدی به‌بقای خود ادامه داده و جامعه را در بحران فرو کشانده است. این سیاست بر مسأله دستمزدها، اشتغال، مسکن، بیمه بیکاری و اجتماعی، مالیات و بازنشستگی ... تأثیرات مخربی گذاشته‌اند. بیش از ۵۲ درصد از بودجه دولت فقط برای پرداخت سود بدهی‌ها پرداخت می‌گردد. چند خانوار ثروتمند لبنان، تقریباً ۲۵٪ از کل درآمد مالی را به دست می‌آورند. در حالی که ۵۰٪ جمعیت لبنان تنها ۱۰٪ از درآمد ملی را کسب می‌کنند. آمار منتشره نشان می‌دهد بین سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶ میلیارد‌های لبنانی به طور متوسط صاحب حدود ۲۴٪ درآمد ملی‌اند (این رقم برای چین ۳٪، فرانسه ۶٪ و امریکا ۱۲٪ است) که نشان‌دهنده تمرکز ثروت در دست یک طبقه خاص در لبنان و نابرابری شدید در این کشور است و این مسأله لبنان را جزء نابرابرترین کشورها در جهان قرار داده است. لبنان جدا از ساختار طایفه‌ای، از ساختار اجتماعی دوگانه هم رنج می‌برد. یک گروه ثروتمند هم‌رده ثروتمندان پردرآمدترین کشورهای جهان و یک توده گسترده فقیر. در کنار این زمینه اجتماعی، ما در لبنان و عراق با ساختار روبنائی این ممالک نیز روبه‌رو هستیم.

در برهه‌ای از زمان که منافع امپریالیستها برای تضمین امنیت و ثبات خویش ایجاب می‌کرد، شیوه حکومتی طایفه‌ای و دینی را توصیه می‌کردند و به همین جهت "پال برمر" حاکم امریکائی عراق، این کشور را سه‌پاره کرد تا در کردستان

عراق همواره متحدان پروپاقرصی برای نفوذ خود و اسرائیل در حال و آینده فراهم آورد. استعمار فرانسه و امریکا کشور لبنان را بر اساس طایفه و دین سامان داده‌اند. بر اساس توافقنامه طائف در عربستان سعودی و فشار آنها، نیروهای سیاسی و مذهبی لبنان به این نتیجه رسیده‌اند که قدرت سیاسی را در این کشور نه بر اساس قوانین مدنی و حقوق شهروندی، بلکه بر اساس روابط طایفگی و دینی تقسیم کنند. این توافقنامه که بعد از جنگ داخلی بر مردم لبنان تحمیل شده است، دست پخت استعمار جهانی و عربستان سعودی است تا از این طریق بتوانند نفوذ خویش را در این کشور همواره حفظ کنند. این توافقنامه قانون اساسی لبنان نیست، حتی مغایر قانون اساسی است، ولی توافقی میان طایفه‌های گوناگون در لبنان است. بر این اساس: رئیس جمهور عیسوی، نخست وزیر مسلمان سنی و رئیس مجلس مسلمان شیعه است. البته این نوع تقسیم امتیازات در لبنان، تنها محدود به قدرت دولتی نمی‌شود، بلکه سرپای جامعه را در بر گرفته است و نه فقط هرم قدرت را. این تقسیم‌بندی طایفگی، در ارتش، در دانشگاه، در کادر آموزشی مدارس، قوه قضائیه، انتظامات و... هم وجود دارد. طبیعی است که این شکل حکومتی عقب‌مانده و میراث دوران استعمار بوده و از پیشرفت جامعه جلو می‌گیرد. تا زمانی که نیروهای همدست امپریالیسم و صهیونیسم در لبنان حاکم بودند و شیعیان و جنبش امل نیز نقش ارتجاعی در همدستی با آنها را ایفاء می‌کردند و وضعیت به نفع ارتجاع، به ضد جنبش فلسطین و به نفع اسرائیل می‌گشت و غلبه بر بحر آنها بدون شراکت مردم مقدر بود و تضادهای این رو بنای طایفه‌گری مشهود نمی‌گردید. ولی با تقویت شیعیان حامی ایران در منطقه و قدرت گرفتن حزب‌الله در لبنان که این کشور را به یک بازوی ستراتیژیک سیاست ایران در منطقه بدل کرده و تهدیدی برای اسرائیل و تضمینی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران شده است، وضع از ریشه فرق نموده، به‌ویژه این که حزب‌الله کوشیده است یک جنبش مقاومت لبنانی فراقومی از مسیحیان، سنی‌ها و شیعیان برای دفاع از حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور لبنان ایجاد نماید. در لبنان فساد فراوان است ولی چون مبارزه با فساد با علانق طایفگی همراه و مقابله با آن با فشار قومی- سیاسی برخورد می‌کند، تأثیرات چندانی در زندگی مردم ندارد.

به واقعیات زیر نظر اندازید تا با مشکلات مبارزه با فساد در کشوری که بر اساس توافقنامه طائف اداره می‌شود، پی-بیرید. اخیراً آقای سعد حریری سنی مذهب، عامل عربستان سعودی و نخست وزیر لبنان، برای تشدید بحران لبنان و همدستی با عربستان سعودی تلاش کرده تا بر موج اعتراض بحق مردم سوار شده و خواستهای آنها را خواستهای خویش نیز جلوه دهد. ولی این دولت آقای حریری خود بزرگترین مفسد لبنان از سال ۱۹۹۲ میلادی تا الان است. فقط نخست وزیر اسبق لبنان فؤاد سنیوره (وی از جون ۲۰۰۵ تا مه ۲۰۰۸ نخست وزیر لبنان بود) که ۱۱ میلیارد دالر اختلاس کرده بود و باید مورد مؤاخذه دادگاهها قرار می‌گرفت با پشتیبانی استعمار فرانسه، امریکا و عربستان سعودی از این مخمصه نجات یافت زیرا این محاکمه حمل بر پیروزی یک طایفه بر طایفه دیگر تلقی شده و موجبات افزایش نفوذ رقباء را فراهم می‌آورد.

آقای نجیب میقاتی (از ۱۳ جنوری ۲۰۱۱ تا ۱۵ فبروری ۲۰۱۴) نخست وزیر اسبق، خودش و پسرش حدود چهار میلیارد دالر اختلاس کرده‌اند و دادستان کل درخواست محاکمه ایشان را کرد، ولی رئیس قوه قضائیه که همدست امریکا و سعودی است جلوی ایشان را در انجام وظایفش گرفت و می‌خواست دادستان کل را حتی برکنار کند ولی مجبور شد تنها تویخ اداری به وی بدهد. خواست استعفای آقای حریری از سوی برخی محافل داخلی لبنان از جمله "سمیر ججعج" رهبر حزب "نیروهای لبنانی" و "ولید جنبلاط" رهبر حزب سوسیال ترقیخواه که هر دو به عربستان سعودی نزدیک هستند، نیز قابل توجه است. این جناح دست راستی مشهور به گروه سمیر ججعج نیروئی است که در سال ۱۹۸۲ با رژیم صهیونیسم در زمان اشغال لبنان که تا بیروت پیش آمدند همکاری صمیمانه می‌کرد و حالا با گروه سعد حریری

برای تعمیق بحران در لبنان در پشت پرده همکاری می‌نماید. ولید جنبلاط هم که از شخصیت‌های راست دروزی است با آنها همدست است. سمیر جعجع این شخصیت مارونی لبنانی قاتل رشید کرامی (نخست وزیر اسبق لبنان در جولای ۱۹۸۷) می‌باشد. این آقای قاتل و متحد عربستان سعودی به علل قتل‌های بی‌شمار دیگر در سال ۱۹۹۵ در لبنان به اعدام محکوم شد. اما سرانجام در سال ۲۰۰۵ بر اثر دخالت سازمان عفو بین‌المللی، فشار امریکا و عربستان سعودی و فرانسه از زندان آزاد گردید و فعالیت سیاسی خود را از سر گرفت. حال این عنصر شناخته شده در ناآرامی‌های اخیر لبنان دست دارد و دستش در کیسه امارات متحده عربی است که هزینه‌های مالی حرکت اعتراضی را تأمین می‌کند. اعتراضات ضد دولتی مردم که از هر طایفه‌ای به‌عنوان شهروند لبنانی به خیابان‌ها آمده‌اند، علی‌رغم تلاش‌های رخنه‌گرانه امپریالیستی علیه دولتمردانی است که به دلیل فساد مالی و اداری، اقتصاد این کشور را دچار بحرانی جدی کرده‌اند.

مردم لبنان باید به عنوان ملتی واحد صرفنظر از تعلقات مذهبی و طایفگی در کشوری واحد بر اساس قانون اساسی واحد زندگی کنند. دین باید از حکومت جدا شود. در لبنان باید حکومتی مستقر گردد که همه نیروهای خارجی را از کشورش بیرون کند و در حسن همجواری با همسایگانش زندگی نماید. برای تحقق این هدف راهی وجود ندارد جز این که دست‌های کشور اشغالگر صهیونیستی و فاشیستی اسرائیل را در منطقه قطع نموده و میراث استعمار را در لبنان خشک گرداند. یک جامعه متمدن نمی‌تواند بر اساس طایفه‌گری و دین شکل بگیرد. هم در عراق و هم در لبنان باید این روبنای کهنه را از بین برد. دست امپریالیسم و صهیونیسم را نیز باید از منطقه کوتاه کرد تا بتوان در آن ممالک حداقل حکومت‌های دموکراتیک و ضد امپریالیست مستقر کرد. این سیاست تمام تلاش‌های رخنه‌گرانه امپریالیستی را که در پی اختراع اشکال جدید تثبیت سلطه خود هستند، نقش بر آب خواهد کرد.

بر گرفته از توفان شماره ۲۳۷ آذر ماه [قوس] ۱۳۹۸ - نوامبر سال ۲۰۱۹
ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)
www.toufan.org